



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



نقد مبانی سلیفه در توحید

علی الله بدانستی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقد مبانی سلفیه در توحید

نویسنده:

علی الله‌بداشتی

ناشر چاپی:

Ansariyan

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نقد مبانی سلفیه در توحید
۶	مشخصات کتاب
۶	چکیده
۶	طرح مسأله
۷	تاریخچه‌ی پیدایش سلفیه
۸	مبانی فکری سلفیه در شناخت خدا
۸	اشاره
۸	مبانی روش شناختی سلفیه در توحید
۱۱	مبانی معرفت شناختی
۱۱	اشاره
۱۱	ادله‌ی سلفی در نفی تفکر در صفات الهی
۱۲	نقد ادله‌ی سلفی در نفی صفات الهی
۱۲	مبانی هستی شناختی
۱۳	مبنای معنا شناختی
۱۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نقد مبانی سلفیه در توحید

مشخصات کتاب

عنوان: نقد مبانی سلفیه در توحید

پدیدآورنده: علی الله‌بداشتی

نشریه: مقالات و بررسی‌ها

شماره نشریه: ۷۴

سال: ۱۳۸۲

ماه: ۱۰، ۱۱، ۱۲

تعداد صفحه: ۱۶۹-۱۸۶

زبان: فارسی

موضوع: توحید از دیدگاه سلفیه - نقد و بررسی

چکیده

برگرفته از پایان نامه تحصیلات دکتری گروه آموزشی فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران با راهنمایی دکتر احمد بهشتی. سلفیه اصطلاحی نوظهور در تاریخ اندیشه‌ی اسلامی است که گروهی از اهل حدیث و پیروان احمد بن حنبل، ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب برای خویش برگزیده‌اند. آنان در روشن شناخت نقل گرا، و در فهم نقل ظاهرگرا هستند، عقل را شایسته‌ی فهم مسائل الهی ندانسته و رسالتش را تنها فهم درست سخنان سلف می‌دانند. بر مبنای هستی‌شناسی سلفیه خدا موجودی آسمانی و نشسته بر عرش در آسمان هفتم است، صفات خبری زاید بر ذات همچون ید، نفس و وجه دارد و در قیامت به چشم سر دیده خواهد شد. آنان در تبیین و تفسیر اینگونه صفات الهی از حیث معناشناسی بر اساس اصل ظاهرگرایی در قرآن و سنت و به تبعیت از برخی اهل اثر و اصحاب حدیث به معنای ظاهری و عامیانه این صفات بسنده کرده و آنان را تأویل نمی‌کنند. در نتیجه با پذیرش این مبانی توحید سلفیه تنها با وحدت عددی سازگار است و توحید حقیقی به معنای ذات بی‌مانند بسیط مبرای از هر گونه ترکیب ثابت نمی‌شود. در این مختصر مبانی سلفیه در توحید به خامه‌ی نقد کشیده شده است. کلیه واژه‌ها سلفیه، قرآن، سنت، سلف، عقل، توحید، صفات، تأویل.

طرح مسأله

یکی از سنت‌های دیرینه در حوزه‌ی فکر و اندیشه، بررسی و نقد افکار و آرای متفکران از [صفحه ۱۷۰] نحله‌های مختلف فکری و فرهنگی است و این امر موجب بالندگی اندیشه‌ها و بهتر فهمیدن فرقه‌ها است. از این رو در حد مجال در این نوشتار، مبانی فکری یکی از فرق اسلامی یعنی سلفیه درباره‌ی توحید به چالش کشیده می‌شود. بدیهی است که توحید اصل اساسی دعوت انبیای الهی و رهروان راه آنان بوده و هست. از سوی دیگر، یکی از محورهای همبستگی یا گسستگی انسان‌ها و جوامع، توحید است، اما در میان ملت‌ها و نحله‌ها، گویی سلفیه ویژگی و امتیاز خاصی برای خویش در پاسداری از توحید قائل است و بر مبنای دیدگاه‌های خاص خویش در تفسیر توحید، بسیاری از مسلمانان غیر سلفی را اهل شرک و بدعت می‌دانند (نک: محمد بن عبدالوهاب، ۸۷ - ۸۶).

سلفیه به رهبری فکری ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و با پیروی از افکار و ایده‌های اصحاب اثر و اهل حدیث به ویژه احمد بن حنبل پیشوای حنبلیان، تنها خودشان را اهل سنت دانسته و بقیه‌ی فرقه‌ها و گروه‌های فکری را در حوزه‌ی اسلامی، اعم از حکما و متکلمان و عارفان، اهل ضلالت و بدعت می‌دانند (نک: العقل، ۲۳). پس برای اثبات یا رد مدعای آنان باید ببینیم مبانی فکری آنان در شناخت خدا و توحید چیست و تصورشان از خدا چگونه است؟ قبل از ورود در بحث، شایسته است که نگاهی اجمالی به تاریخچه‌ی پیدایش و تحولات تاریخی سلفیه داشته باشیم.

تاریخچه‌ی پیدایش سلفیه

در میانه‌ی سده‌ی دوم قمری نزاع محافل دینی در باب استعمال رأی و حدود کاربرد آن در فقه، دو گروه از مسلمانان را در مقابل یکدیگر نهاده بود: گروهی که رأی فقهی را ارجحی ویژه می‌نهادند به اصحاب رأی و گروهی که در مقابل آنان بر پیروی از سنت پیشینیان اصرار داشتند «اصحاب اثر» یا اصحاب آثار خوانده می‌شدند که در منابع متأخر اصحاب حدیث نام یافتند (نک: پاکتچی). در نیمه‌ی نخست سده‌ی ۳ ق اصحاب حدیث بار معنایی پیروان حدیث نبوی، مفهومی افتخار آمیز یافت و سنت گرایان برجسته مانند احمد بن حنبل و همفکرانش را اصحاب حدیث خواندند (همان). احمد بن حنبل که بیش از دیگران به ظواهر کتاب و سنت چه در اصول و چه در فروع تأکید داشت، به عنوان پیشوای اهل حدیث خوانده شد و مسند او به عنوان مرجع فکری در مسائل اعتقادی و [صفحه ۱۷۱] رساله‌ی عملی در احکام فقهی و عبادی مورد پذیرش قرار گرفت (شهرستانی، ۱۳۲). احمد بن حنبل خودش در نامه‌ای که اصطخری از او نقل کرده خود را پیرو اصحاب اثر دانسته و اصحاب اثر را اهل سنت می‌انگارد (ابن بدران، ۲۹). پیروان احمد بن حنبل به ویژه پسرش عبدالله بن احمد مؤلف کتاب السنه (د ۲۹۰ ق) محمد بن اسحاق بن خزیمه صاحب کتاب التوحید (د ۳۱۱) و ابن قدامه‌ی مقدسی (د ۳۶۰ ق) صاحب لعمه الاعتقاد در نشر مذهب اهل حدیث کوشیدند (نک: ابن رجب) تا اینکه ابن تیمیه حرانی (۷۲۱ - ۵۶۶ ق) ظهور کرد (همو، ۹ - ۸). ابن تیمیه بر پیروی از شیوه‌ی سلف به ویژه آنان که در سه قرن اولیه‌ی اسلام می‌زیستند، بسیار تأکید داشت و گفته‌ها و عقاید خویش را مطابق عقاید اجماع سلف و پیشوایان اهل سنت در سه قرن اولیه‌ی اسلام می‌دانست، چنان که می‌گوید: «من به مخالفانم سه سال اجازه می‌دهم که یک کلمه از پیشوایان سه قرن اولیه اسلام بیاورند که مخالف آنچه من گفته‌ام باشد» (ابن تیمیه، ۳۴۶ / ۴). به جهت تأکید ابن تیمیه بر پیروی از مذهب سلف، بعضی او را از رهبران سلفیه می‌دانند چنان که مقبول احمد در کتابش می‌نویسد: «برای مسلمانان به منظور وصول به مذهب سلف صالح، راهی جز پیروی از مکتب ابن تیمیه وجود ندارد» (ص ۶۶۱ - ۶۶۰). خلاصه‌ی سخن اینکه ظهور ابن تیمیه، نقطه‌ی عطفی در تاریخ اهل حدیث است و امروزه به عنوان یکی از رهبران فکری سلفیه به ویژه در مسائل اعتقادی به شمار می‌آید. بعد از ابن تیمیه افرادی چون ابن قیم جوزیه (د ۷۵۱ ق)، ابن کثیر (د ۷۷۳ ق) ابن رجب حنبلی صاحب طبقات الحنابله (د ۷۹۵ ق) محمد بن اسماعیل صنعانی (د ۱۱۸۳) صاحب رفع الاستار لابطال ادله القائلین بقاء النار، محمد بن علی شوکانی (د ۱۲۵۰ ق) صاحب تفسیر فتح القدر و الرسائل السلفیه و به ویژه محمد بن عبدالوهاب (د ۱۲۰۶ ق) ایده‌های فکری او را گسترش داده بر مبنای آن دعوت سلفیه را پایه ریزی کردند (همو، ۸۵ - ۸۰). ظهور محمد بن عبدالوهاب نقطه‌ی عطفی در حرکت فکری سلفیه به شمار می‌آید، به طوری که امروزه بسیاری از مردم، پیروان محمد بن عبدالوهاب سلفی را وهابیه می‌نامند. او به شدت تحت تأثیر کتاب‌های ابن تیمیه قرار گرفت، چندان که برخی از سر توهم، او [صفحه ۱۷۲] را شاگرد مستقیم ابن تیمیه دانسته‌اند (آل ابوطامی، ۱۲۷؛ عقاد، ۶۸). ایده‌های ابن عبدالوهاب با حمایت‌های سیاسی - نظامی محمد بن سعود ابتدا در نجد و سپس دیگر شهرهای شبه جزیره‌ی عربستان مانند ریاض، مکه و مدینه گسترش یافت. پس از ابن عبدالوهاب، افرادی مانند آلوسی (د ۱۳۴۲ ق) صاحب تفسیر روح المعانی، ابن بدران دمشقی (د ۱۲۴۶ ق) صاحب المدخل الی مذهب احمد بن حنبل و رشید رضا (د ۱۳۴۵ ق) صاحب تفسیر و مجله‌ی المنار، به انتشار

عقاید سلفیه همت گماردند.

مبانی فکری سلفیه در شناخت خدا

اشاره

بدیهی است هر ایده‌ای که انسان درباره‌ی یک مسأله‌ی فلسفی اظهار می‌کند، بر مبانی فکری او استوار است، پس برای اینکه درباره‌ی دیدگاه‌های سلفیه در باب توحید داوری نماییم، باید ببینیم این دیدگاهها بر کدام مبانی روش شناختی، معرفت شناختی، هستی شناختی و معنا شناختی قائم شده است.

مبانی روش شناختی سلفیه در توحید

سلفیه همان گونه که در تاریخچه‌ی پیدایش و سیر تاریخی تفکر آنان ملاحظه شد، پیرو اصحاب اثر و اهل حدیثند که در مقابل اصحاب رأی بوده منبع اصلی معارف ماورای طبیعی را وحی می‌دانستند و برای تفکر عقلی چندان اهمیتی قائل نبودند. بر این اساس روش‌های فکری آنان را می‌توان در روش‌های حسی، نقلی و عقلی خلاصه کرد که بر قرآن، سنت، فهم سلف صالح از قرآن و سنت، عقلی که در راستای آن سه حرکت کند و حواس پنجگانه استوار است. در معرفت حسی اختلافی نیست، اما سایر موارد محل تأمل است: ۱-۱) ظاهر گروهی در قرآن. گرچه سلفیه قرآن را همچون سایر مسلمانان بسیار عزیز و محترم می‌شمارند و چیزی را بر آن ترجیح نمی‌دهند (ابن‌بدران، ۱۰) و برای قرآن جایگاه رفیعی به عنوان مرجع مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی قائلند، اما بیش از آنکه به تدبر و تعقل در قرآن پردازند و ساز و کار فهم قرآن را کشف کرده با زبان قرآن آشنا شوند تا روح و بطن قرآن را دریابند، به ظاهر قرآن اهمیت داده و بدان بسنده نموده‌اند. آنان معتقدند که در فهم نصوص، اصل بر ظاهرشان است مگر آنکه دلیل محکمی برای [صفحه ۱۷۳] عدول از ظاهر داشته باشیم (نحلاوی، ۵۸ - ۴۸) و معتقدند آیاتی که در باب صفات الهی است، از تشابهات است و تأویل عقلی تشابهات جایز نیست. بدین سان ابن تیمیه می‌گوید: «مذهب سلف، اثبات صفات و حمل آنها بر ظاهرشان و نفی کیفیت و چگونگی آنهاست» (۹ / ۴). ابن‌قدامة مقدسی می‌نویسد: ما صفات را مخالف ظاهر آنها تأویل نمی‌کنیم (ص ۱۱) و مرعی بن یوسف کرمی مقدسی بر آنست که مذهب سلف و حنبله و بسیاری از محققان، عدم خوض در آیات متشابه، به ویژه در مسائل اسماء و صفات است (ص ۵۵). سلفیه در این باب به آیه ۷ سوره‌ی آل‌عمران استناد می‌کنند: «اوست آنکه برتر کتابی را فروفرستاد که پاره‌ای از آیات آن از محکمت است که آنها اصل و محور آیات این کتاب هستند و پاره‌ای دیگر از تشابهاتند... که تأویل آنها را جز خدا کسی نمی‌داند و متعمقان در علم می‌گویند به همه‌ی آیات کتاب خدا ایمان داریم و همه را از جانب خدا می‌دانیم... ابن تیمیه ذیل این آیه‌ی شریفه می‌نویسد: «همه‌ی علمای سلف و خلف متفقند که علامت وقف در جمله‌ی و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم... (آل‌عمران / ۷) روی «الله» قرار می‌گیرد، یعنی جمله در اینجا تمام می‌شود و الراسخون فی العلم یقولون أمانا به... «جمله مستأنفه است» و «راسخون» عطف به جمله‌ی قبل نمی‌شود (۴۷ / ۳). بدین قرار، از نگاه ابن تیمیه و پیروان او، در آیاتی که به اسماء و صفات الهی اشاره دارند، باید به ظواهرشان بسنده کرد، چنان که درباره‌ی آیه‌ی الرحمن علی العرش استوی (طه / ۵). می‌گوید که استواء معلوم و کیفیت آن مجهول است و نظایر این در کلام سلف فراوان است که علم و فهم بندگان به کیفیت، صفات الهی را نفی می‌کند (۵۱ - ۵۰ / ۲). ابن تیمیه در جای دیگر می‌گوید: «سلف بر این قول اتفاق کردند که کیفیت صفات الهی بر ما معلوم نیست، پس تأویل آیات، مشتمل بر حقیقت موصوف و صفت است و این تأویلی است که جز خدا کسی آن را نمی‌شناسد...» (۱۴۸ / ۳). در نقد دیدگاه سلفیه و ابن تیمیه می‌توان گفت که: اولاً خداوند امر به تدبر در آیاتش کرده و

نگفته است که در بعضی آیات تدبر کنند، بلکه خداوند دوست دارد در همه‌ی آیاتش تدبر کنند و ابن تیمیه (۵۸ / ۴) نیز به این مطلب اشاره کرده است. آیا این نقض [صفحه ۱۷۴] عقیده‌ی ایشان نیست که می‌گویند در باب آیات صفات و توحید و افعال الهی نباید تدبر کرد، چون از تشابهات هستند؛ اگر آیات معاد را هم به آن اضافه کنیم، آنگاه بیش از نیمی از قرآن از شمول امر الهی به تعقل و تدبر و تفکر که در دهها آیه به آن امر شده است، خارج می‌شود. ثانیاً گرچه سلفیه تاویل در آیات صفات را جایز نمی‌دانند، اما خود هر آیه‌ای که با مبانی فکری‌شان سازگار نیست، تأویل می‌کنند مثلاً در آیه‌ی «و هو معکم این ما کنتم» (حدید / ۴) «مع» را به معیت علمی تأویل می‌کنند (شوکانی، ۱۴۱ پاورقی)، البته بعضی، همین را نوعی تأویل دانسته و مخالف مذهب سلف می‌دانند (همان، ۱۴۰). خلاصه اینکه اگر این تأویل را بپذیرند، لازم می‌آید که تأویل در آیات دیگر را نیز بپذیرند و اگر بگویند این را هم تأویل نمی‌کنیم، باید پاسخ بدهند که چگونه خدا در آسمان و بالای عرش استوا دارد و در پاسی از شب مانده، به آسمان دنیا فرود می‌آید؟ (نک: ابن خزیمه، ۲۸۹، ۲۵۵، ۲۳۵ / ۱). در عین حال هر جا که باشیم خدا با ما هست و هیچگاه نیست که سه نفر نجوا کنند، مگر آنکه چهارم آنها خداست یا پنج نفر نجوا کنند که ششم آنها خداست (مجادله / ۷). در هر صورت دیدگاه آنان نسبت به آیات صفات از لحاظ روش شناختی محل اشکال و نقد است. ۱-۲) سنت گروی. یکی دیگر از روش‌های فکری سلفیه در باب شناخت خدا و اسماء و صفاتش رجوع به سنت است. احمد بن حنبل در تعریف سنت می‌نویسد: «سنت از نظر ما، آثار رسول خدا (ص) است. سنت، قرآن را تفسیر می‌کند و دلیل قرآن است. قیاس در سنت جایز نیست و سنت با عقل آدمی تحصیل نمی‌شود... تنها باید پیرو سنت باشیم (اصول السنه، ۱۹). در سخن احمد بن حنبل دو نکته قابل تأمل است: یک، قول به این که سنت، قرآن را تفسیر می‌کند و دلیل قرآن است، در واقع وی ملاک قابل پذیرش بودن سنت را قرآن نمی‌داند. یعنی نمی‌گوید اگر سنتی موافق قرآن نبود، قابل پذیرفتن نیست، در حالی که اعتماد به روایات و اخبار از حیث قطعیت در صدور محتاج ملاک است زیرا می‌دانیم که به خاطر منع خلیفه‌ی دوم از کتابت حدیث، بازار حدیث مدت‌ها از رونق افتاد و تا یک قرن، بیشتر به طور شفاهی نقل می‌شد، تا اینکه عمر بن عبدالعزیز امر به جمع آوری و کتابت احادیث نمود، (ابن حزم، ۵). [صفحه ۱۷۵] دو، احمد بن حنبل می‌گوید سنت با عقل آدمی تحصیل نمی‌شود، یعنی در سنت نیز همچون آیات متشابه باید به ظاهر آنها بسنده کرد و تفکر در سنت بیهوده است چون امری قابل درک نیست، از این رو ابن حنبل در ادامه می‌نویسد: «حدیث در نزد ما بر ظاهر حمل می‌شود و سخن گفتن پیرامون سنت بدعت است، ما بدان ایمان داریم همان گونه که ظاهرش دلالت دارد و درباره‌ی سنت با احدی مناظره و گفتگو نمی‌کنیم» (همو، ۲۳). اما جای این پرسش باقی است که چگونه می‌توان احادیثی را باور کرد که صریحاً با عقل معارض است و چگونه می‌توان احادیث متعارض را قبول کرد؟ (شرف الدین، ۱۷۷). چگونه می‌توان درباره‌ی این حدیث ابوهیریه که می‌گوید: «تا خدا پایش را در جهنم نگذارد، پر نمی‌شود»، مهر تأیید نهاد؟ (همو، ۷۶). آیا این با قرآن معارض نیست که می‌گوید: «ما جهنم را از جن و انس پر می‌کنیم» (نور / ۱۱۹، سجده / ۱۳)، پس سنت آنگاه می‌تواند منبع شناخت باشد که اولاً با قرآن و ثانیاً با بدیهیات عقلی معارض نباشد، ثالثاً خود روایات متناقض نباشند. ۱-۳) گذشته‌گرایی (پیروی از سلف). یکی از روش‌های سلفیه در تحصیل معارف الهی، رجوع به سلف است، چون از نگاه آنان، سلف هم عالم‌تر و هم استوارتر در دین بوده‌اند (حلمی، قوائد، ۹۲). بنابراین فهم آنها از کتاب و سنت برای سلفیه حجت است و به عقیده‌ی ابن تیمیه، هر کس با اهل قرآن و حدیث، چه در عقیده و چه در عمل مخالف باشد، به همان اندازه از رحمت خدا دور می‌شود، چون اینان تابع انبیاء هستند و مشمول رحمت خدایند (۵ / ۴). در اینجا لازم به توضیح است که مرادشان از سلف، صحابه، تابعین و تابعین است، یعنی کسانی که در سه قرن اول اسلام می‌زیستند و آنها افضل هستند، به دلیل روایت منقول از پیامبر اکرم (ص) که فرمود: «خیر امتی قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم» (بخاری، کتاب فضائل الحدیث، ۳۶۵۰) یعنی بهترین امتم، سده‌ای است که من در آن برانگیخته شده‌ام، سپس آنانی که بعد از من می‌آیند، سپس کسانی که بعد از آنان می‌آیند. دلیل اینکه سلفیه خود را تابع تفکر سلف می‌دانند، این است که می‌گویند

چون آنها با پیامبر (ص) مصاحبت داشته‌اند یا دست کم با مصاحبان پیامبر (ص) مصاحبت نموده‌اند، پس پیامبر (ص) همه‌ی اصول دینی را، به [صفحه ۱۷۶] اصحابش فرمود و صحابه نیز بر فهم و دریافت کامل آنچه از قرآن و حدیث می‌آموختند حریص بودند (حلمی، قوائد، ۹۲) پس باید فهم آنان را مبنا قرار داده و فهم خویش از قرآن و سنت را با آنها هماهنگ نماییم. اما این سخن از جهاتی محل تأمل است. اولاً اثبات مصاحب بودن همه‌ی کسانی که پیامبر (ص) را درک کرده‌اند امر دشواری است، چرا که بعضی از صحابه و تابعین متهم به فسق بوده‌اند، چون بر پیامبر (ص) افترا می‌بستند. چنان که امینی نام ۷۰۳ نفر از کذابین و وضاعین حدیث را در کتاب گران‌سنگ الغدیر آورده است و عسگری نیز در کتاب خویش نام یکصد و پنجاه صحابه‌ی ساختگی را گرد آورده و شرف‌الدین در کتاب خویش، چهل حدیث ساختگی ابوهریره را برملا ساخته است (ص ۱۹۵ - ۶۷). همچنین سامر اسلامبولی از محققان معاصر عرب اهل سنت، شماری از احادیث ساختگی را در کتاب خویش طرح و نقد کرده است (ص ۲۶۱، ۲۱۱). این نقدها وجوه مختلف دارند: جهت نخست امکان قصور روایان در ثبت و ضبط حدیث است. جهت دوم این است که گروهی برای حفظ منافع فردی و گروهی و یا حکومت‌های وقت، به ویژه در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس اقدام به جعل حدیث کرده‌اند. جهت سوم این است که چه بسا افرادی از خلف در فهم مسائل پیرامون توحید و فهم روایات، از سلف دقیق‌تر باشند، چرا که خود سلف این روایات را از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند: «رب حامل فقه و لیس بقیه و رب حامل فقه الی من هو افقه منه» چه بسا کسانی که پیام رسان علم نبوی باشند اما خود عالم نباشند و چه بسا کسانی حامل فقهی (علمی) به فقیه‌تر (عالم‌تر) از خود باشند (ابن تیمیه، ۷۶ / ۴). در جای دیگر ابن تیمیه از سلف و آنان از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «فرب مبلغ أوعی من سامع» یعنی چه بسا کسانی که حدیث به آنان رسیده از شنونده‌ی حدیث دقیق‌تر و حافظ‌تر باشند (همو، ۷۵). نتیجه اینکه گذشته گرای سلفیه به عنوان روش شناخت در مفاهیم توحیدی وقتی صحیح است که اولاً- به دقت، عدالت و صداقت سلف و ثانیاً به اعلمیت آنان، به طور کامل، اطمینان داشته باشیم در حالی که چنین شرایطی احراز نشده است. ۱-۴) روش عقلی. شکی نیست که سلفیه همچون سایر گروه‌های اسلامی، تمسک به عقل را در زندگی ضروری می‌دانند، اما آنچه در این مقام، محتاج نقد و بررسی است، [صفحه ۱۷۷] دیدگاه آنان در میزان اعتبار عقل در مسائل اعتقادی است. مصطفی‌حلمی از محققان سلفی معاصر می‌گوید: «سلفیه در مسائل نظری و عملی، دیدگاهشان را ابتدا از قرآن سپس حدیث نبوی و سپس صحابه و علمای اهل حدیث اخذ می‌کنند» (السلفیه، ۶۲). او در پاسخ این انتقاد مخالفان که می‌گویند: «اینها صرفاً به روایات تمسک می‌جویند و توجه به درایت و اندیشه عقلی ندارند» (همان) می‌گوید: آنها اهل نظر نیز هستند چون از صحابه تبعیت می‌کنند و صحابه صاحبان اندیشه و نظر بوده‌اند، پس آنچه موافق هدایت آنها باشد، معقول و پذیرفتنی و آنچه مخالف باشد، جهل و نادانی است (همو، ۶۳). او این نظریه را منطبق بر دیدگاه ابن حنبل، داری و بخاری می‌داند (همان). آنچه حلمی به عنوان دفاع از عقل‌گرایی سلفیه آورده، عیناً تقلید خلف از سلف است نه عقل‌گرایی. اگر می‌گفت سلفیه گفتار صحابه و تابعان را با دید انتقادی می‌نگرند و آنچه از گفتار آنان مطابق کتاب خدا و سنت صحیح رسول الله (ص) و منطبق بر تعلیمات عقلی است می‌پذیرند و آنچه مخالف آنها است رد می‌کنند، آنگاه می‌توانند ادعا کنند که برای روش‌های عقلی ارزش قائلند اما عقل‌گرایی و تبعیت از یافته‌های عقل با تبعیت از ره آورد عقلی دیگران تفاوت دارد. به هر روی صرفاً تابع سلف بودن، دلیل بر عقل‌گرا بودن آنان نیست. او در جای دیگر می‌نویسد: «خدای تعالی مسلمانان را به واسطه‌ی کتاب و سنت رسولش، از روی آوردن به منابع معرفتی دیگر برای شناخت او یا اثبات توحیدش و صفات و اسمائش بی‌نیاز ساخته است» (منهج، ۶۷). اگر بنا بود مسلمانان از معرفت عقلی بی‌نیاز باشند، چه دلیلی داشت که خداوند این همه در قرآن روی تعقل و تفکر و تدبیر تأکید کند و ده‌ها بار به اندیشیدن در هستی (نک: بقره / ۱۶۴)، در تاریخ (نک: یوسف / ۱۱۱، ۱۰۹) و در خود قرآن و آیات آن امر کند و آنانی که اهل اندیشه نیستند، بدترین جنندگان بدانند (انفال / ۲۲). آری به فرموده‌ی امام موسی کاظم (ع) عقل حجت خداست، همان‌گونه که انبیاء حجت خدایند (کلینی، ۱۹ / ۱). پس دلیلی ندارد که از دو حجت خدا یکی را در مقابل

دیگری قرار دهیم و آنگاه یکی را بپذیریم و یکی را نفی بکنیم. اشکال دیگر در روش سلفیه این است که نه خود برای روشهای استدلالی عقلی اعتباری قائلند و نه برای کسانی که به این استدلال روی می‌آورند، چنان که ابن تیمیه در [صفحه ۱۷۸] مورد حکما و متکلمان می‌گوید: «فلاسفه و متکلمان در میان فرزندان آدم، بیهوده‌گوترین و تکذیب‌کننده‌ترین افراد نسبت به حق، در مسائل و دلائلشان هستند. هر چه می‌گویند در آن باطلی نهفته است. یا مسائل و یا دلائلشان باطل است و اینها از همه بیشتر، آلوده‌ی شک و اضطرابند و ضعیف‌ترین مردم از نظر علم و یقینند» (۲۵ - ۲۳ / ۴). این دیدگاه قابل مقایسه با دیدگاه وی است. درباره‌ی اهل حدیث «اینها از همه بیشتر علم، یقین و طمأنینه دارند و اینان دانایند و می‌دانند که دانایند، و اهل یقین به حقد و اهل شک و ریب نیستند» (همو، ۳۶ / ۴). اینک باید پرسید: چرا ابن تیمیه، حکما و متکلمان را نکوهش و اهل حدیث را می‌ستاید؟ آیا از این رو نیست که آنان اهل استدلال و اینان اهل ظاهرند؟ البته پاره‌ای از معاصران، بر عقل اعتماد کرده و جانب اجتهاد و آزاد اندیشی را می‌گیرند، اما آن را مقید به نص می‌کنند، چنانکه العزازی می‌نویسد که «اجماع عقیده‌ی سلف بر این است که عقل و اجتهاد در مرتبه‌ی سوم یعنی بعد از قرآن و سنت است» (ص ۲۷).

مبانی معرفت‌شناختی

اشاره

آیا معرفت امور ماورای طبیعی، به ویژه خدا و اسماء و صفات او امری ممکن است یا محال؟ اگر ممکن است، آیا این معرفت حسی است؟ عقلی است یا وحیانی؟ آیا اگر نوعی از معرفت در دنیا ممکن نشد، همین معرفت، در آخرت ممکن است؟ اینها مسائلی است که درباره‌ی آنها میان سلفیه و سایر متفکران اسلامی همچون حکما و متکلمان اختلاف نظر هست. بدیهی است که معرفت کنه ذات حق، به دلائلی که در بحث وجود شناسی بررسی می‌شود، ممکن نیست و این سخن هم به دلائل عقلی و هم نقلی پذیرفته شده است و سلفیه هم در این نکته با ما همداستانند، چنانکه ابن عبد ربّه از قول امام علی (ع) درباره‌ی شناخت ذات حق می‌نویسد: «مما لا يعرف کنهه غیره»، او حقیقتی است که کسی جز خودش به کنه ذاتش آگاه نیست (۶۵ / ۴). از رسول خدا (ص) نیز نقل است که فرمود: «لا- احصی ثناء علیک انت کما اثبت علی نفسک» یعنی خدایا ثنا و ستایش تو را آنگونه که تو خود را ثنا گفته‌ای نتوانم احصا کنم (ابن تیمیه، ۵۰ / ۳؛ ابن [صفحه ۱۷۹] ابی‌الحدید، ۳۵ / ۱).

ادله‌ی سلفی در نفی تفکر در صفات الهی

اما سخن در اینجاست که آیا حق داریم درباره‌ی خدا و اسماء و صفاتش تفکر کنیم یا خیر؟ سلفیه می‌گویند تفکر در ذات، اسما و صفات الهی جایز نیست و تنها باید درباره‌ی مخلوقات خدا تفکر کرد (حلمی، قوائد، ۵۴ - ۵۳). دلائل زیر را برای تأیید دیدگاهشان اقامه کرده‌اند: یک، استناد به حدیث منقول از رسول خدا (ص) که فرمود «تفکروا فی الخلق لا تفکروا فی الخالق» یعنی در مخلوقات خدا تفکر کنید و درباره‌ی خالق تفکر نکنید (همان، ۵۴). دو، تمسک به قول سلف به ویژه مالک بن انس درباره‌ی کیفیت استوای خدا بر عرش (طه / ۵). وقتی از او سؤال شد، پاسخ داد استوا معلوم، کیفیت نامعلوم، ایمان به آن واجب و سؤال از آن بدعت است. سلفی بیان مالک را به صورت موضع کلی و روش عام درآورده‌اند، چنانکه ابن تیمیه می‌گوید «جواب مالک در باب استوا، شایسته و بایسته برای همه‌ی صفات، مثل نزول خدا از آسمان و آمدنش در عرصه‌ی قیامت و دست داشتن و وجه داشتن اوست. مثلاً- درباره‌ی نزول هم باید گفت که نزول معلوم و کیفیت آن مجهول و ایمان به آن واجب و سؤال بدعت است» (۴ / ۷). نتیجه اینکه وقتی سؤال، بدعت شد، دیگر مجالی برای اندیشیدن باقی نمی‌ماند. سه، متشابه انگاشتن آیات صفات

الهی. آنان چون معتقدند آیات صفات الهی از متشابهات قرآن است و تأویل در متشابهات جایز نیست و تنها باید به آنها ایمان آورد و به معنای ظاهری بسنده کرد، پس اندیشیدن درباره‌ی آنها جایز نیست، چون مستلزم تأویل است. چهارم، ورای عقل انگاشتن مسایل ماورای طبیعی. آنان معتقدند مسائل ماورای طبیعی، ورای افق عقلند، بنابراین در محدوده‌ی اموری که عقل به تنهایی بتواند آنها را بفهمد نیست. مصطفی حلمی می‌نویسد: «وقتی فکر از احاطه بر همه‌ی موجودات به نحو تفصیل عاجز است، چگونه می‌تواند در مورد خالق هستی اندیشه‌ی روشنی داشته باشد؟» [صفحه ۱۸۰] (قوائد، ۷۳).

نقد ادله‌ی سلفی در نفی صفات الهی

در پاسخ سلفیه می‌توان گفت: مراد حدیث «لا تفکروا فی الخالق»، نیندیشیدن در کنه ذات است چون تفکر در کنه ذات ممکن نیست اما به این معنی نیست که از تفکر درباره‌ی خدا و اسما و صفاتش مطلقاً منع شده باشیم، چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «... لم یحجبها عن واجب معرفته» خدای سبحان گرچه عقلها را بر کرانه‌های صفاتش مشرف نکرده، اما از مقدار لازم معرفتش نیز محجوب نساخته است «نهج البلاغه، خطبه ۴۹»، و امام صادق (ع) فرموده: «بالاترین عبادتها تفکر در خدا و قدرت اوست» (کلینی ۱۹ / ۳) توجه به این روایات تعارض ظاهری را بین اخبار نهی از تفکر و اخبار امر به تفکر را نشان می‌دهد. امام خمینی در مقام جمع بین اخبار و رفع تعارض می‌گوید: «از مجموع این اخبار [اخبار نهی از تفکر و امر به تفکر] معلوم می‌شود که تفکر در ذات به یک مرتبه ممنوع است و آن تفکر در کنه ذات و کیفیت آن است و یا آنکه میان اخبار نهی کننده و امر کننده جمع کنیم، به این صورت که یک دسته از مردم که دل‌هایشان تاب شنیدن برهان و استعداد ورود به اینگونه مباحث ندارند، وارد نشوند اما کسانی که اهل آن هستند، برای آنها راجح بلکه افضل از جمیع عبادات است» (ص ۱۵۹). پس اینکه حلمی می‌گوید: سلفیه معتقدند عقل را در باب توحید، آخرت، حقیقت نبوت، مسائل مربوط به وحی و تشخیص حسن و قبح امور، مجال نیست (قوائد، ۸۱ - ۷۳) و یا اینکه اینها ورای افق عقلند، سخنی سست است؛ ما می‌گوییم: اگر چه عقل نمی‌تواند به تنهایی به تمام حقایق ماورای طبیعی راه پیدا کند، اما می‌تواند مفاهیم منتزع از ذات حق یعنی حقیقت وجود را تصور نماید، پس معرفت ذات، اسما و صفات به وجوه و اعتبارات ممکن است (مدرس یزدی، ۴۸). اما دلیلی را که بر اساس سخن مالک بن انس آورده، در بحث گذشته نقض کرده‌ایم.

مبانی هستی‌شناختی

در بحث هستی‌شناسی، سلفیه چون سایر متفکران یعنی حکما و متکلمان، اصول خاصی در امور عامه وضع نکرده‌اند اما با تأمل در مبانی آراء و کلامشان اصولی را [صفحه ۱۸۱] می‌توان یافت: ۱-۳) همچون سایر متفکران مسلمان، تقسیم هستی به غیب و شهادت را می‌پذیرند با این تفاوت که حکیمان و غالب متفکران مسلمان به دلایل عقلی این را پذیرفته‌اند، لکن سلفیه چون در روش شناسی، نقل را بر عقل مقدم می‌دارند، این را به دلایل نقلی یعنی قرآن و روایات می‌پذیرند. آنان خدا را غیب مطلق و مجرد تام نمی‌دانند، خدایی که نه در دنیا و نه در آخرت، با حواس پنجگانه به ویژه چشم درک نشود، چون معتقدند که خدا در قیامت با چشم سر دیده می‌شود و ابن‌خزیمه بحث مفصلی در این باب آورده است (۴۴۳ - ۴۱۳ / ۲). ابن‌تیمیه نیز رؤیت خدا در آخرت را پاداش مؤمنان می‌داند (۲۳ / ۱). خلاصه اینکه فواز احمد زمرلی از محققان معاصر سلفیه کتابی در این باب تألیف می‌کند تا رؤیت خدا را بر اساس کتاب و سنت اثبات کند. وی می‌نویسد: «صحابه و تابعین و همه‌ی اهل سنت و اهل حدیث متفقند که مؤمنان وجه (روی) پروردگارش را در قیامت می‌بینند» (ص ۱۹۲). اما سلفیه چگونه روایات رؤیت را با آیه‌ی شریفه لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر (انعام / ۱۰۳) او را هیچ چشمی درک نمی‌کند در حالی که او چشم‌ها را مشاهده می‌کند، او نامرئی و به همه چیز آگاه است، جمع می‌کنند؟ راغب در مفردات، در معنای «لطیف» می‌نویسد: «گاهی از چیزهایی که با حواس

قابل ادراک نیست، تعبیر به لطائف می‌شود و توصیف خدای تعالی به این معنا صحیح است». بدین سان آیه‌ی شریفه، ضمن نفی ادراک بصری، علت آن را نیز بیان کرده است. و یا آیه شریفه لن ترانی (اعراف / ۱۴۳) را چگونه می‌خواهند توجیه کنند. راغب در مفردات، رؤیت را چهار قسم (حسی، خیالی، فکری، و عقلی) می‌داند. پس اولاً لن ترانی، هر گونه رؤیت را نفی می‌کند، ثانیاً «لن» دلالت بر عدم امکان وقوع امری در آینده می‌کند؛ حال چگونه می‌گویند، خدایی که جسم نیست و نقل هم دلالت بر نفی آن دارد، در قیامت با چشم دیده می‌شود؟ (۲-۲) آنان تقسیم موجود به قدیم و محدث را می‌پذیرند و قدم و وجوب وجود را متلازمان می‌دانند، اما تقسیم موجود به واجب و ممکن را نمی‌پذیرند (ابن تیمیه، ۴۹ / ۱). چون مستلزم این است که بپذیرند می‌توان موجوداتی فرض کرد که قدیم باشند [صفحه ۱۸۲] اما واجب نباشند و ممکن الوجود باشند، همچون حکمای مشاء که افلاک را قدیم زمانی و حادث ذاتی می‌دانستند. صرف نظر از درستی یا نادرستی سخن حکیمان مشایی درباره‌ی افلاک، این سخن ابن تیمیه درست نیست که قدم و وجوب وجود را متلازمان دانسته است. چون این قضیه درست است که هر واجب الوجود بالذاتی قدیم است، اما عکس منطقی این قضیه این نیست که هر قدیمی واجب الوجود بالذات باشد. ثانیاً قدم و حدوث اقسامی دارد، یک قسم آن حدوث و قدم زمانی است، اما اقسام دیگر نظیر قدم و حدوث دهری و قدم و حدوث سرمدی و قدم و حدوث ذاتی دارد که در آثار سلفیه ذکری از آنها نشده است. ابن تیمیه از یک سو تقسیم موجود به واجب و ممکن را نمی‌پذیرد و بر ابن سینا در این تقسیم خرده می‌گیرد، اما خودش در اثبات واجب، موجودات را به فقیر ذاتی و غنی ذاتی تقسیم می‌کند. تحلیل دقیق این تقسیم، استناد آن بر وجوب و امکان را نشان می‌دهد. وی می‌گوید: همان‌گونه که اشیا ذاتاً نیازمندند، و فقر لازمه ذات آنهاست، غنای رب هم وصف لازم است یعنی غنی بنفسه است (همو، ۴۶ / ۱). حاصل کلام اینکه، گرچه ابن تیمیه مبانی هستی‌شناسی حکیمان را نمی‌پذیرد اما خودش در نهایت برای اثبات واجب الوجود به همان روش حکما و متکلمان روی می‌آورد و برهان‌های حدوث، امکان فقری، فطرت و صدیقین را اقامه می‌کند (همو، ۳۷، ۳۶، ۱۸، ۹ / ۲، ۴۸، ۴۶ / ۱)، اما چون از جهت معنا شناختی، تأویل در آیات متشابه را نمی‌پذیرند و آیات صفات را از متشابهات می‌داند، بنابراین خدایی را که اثبات می‌کنند، یک حقیقت بسیط نیست بلکه ذاتی است مرکب از نفس، وجه، یدین، چشم و پا (همانجا، نیز نک: ابن خزیمه، ۲۰۸ - ۷؛ ابن قدامه مقدسی ۱۳۰ - ۸۰). یعنی خدایی به شکل انسان اما بدون جسم مادی است.

مبنای معنا شناختی

یکی از مباحث اساسی و شاید بتوان گفت یکی از معضلات مباحث الهیات بالمعنی الاخص به ویژه اسماء و صفات الهی، بحث تعبیر و تأویل مفاهیم ماورای طبیعی است. پیامبر (ص) فرمودند «لا احصى ثناء علیک انت کما اثبت علی نفسک» خدایا نمی‌توانم [صفحه ۱۸۳] آن‌گونه که تو خود ذات خویش را ستوده‌ای تو را ثنا گویم (ابن تیمیه، ۵۰ / ۳) لازمه‌ی ثنای کامل و احصاء آن، این است که مدرک را احاطه بر مدرک ممکن شود و این در مورد ذات لا یتناهی واجب تعالی ممتنع است و ثانیاً ما با زبان بشری خدا را ثنا می‌گوییم و این زبان ظرفیت بیان جلال و جمال خداوند را ندارد. شاید به جهت همین مشکلات بوده که سلفیه، باب هر گونه تعبیر و تفسیر و تأویل را در صفات الهی به روی خود بستند و به ظاهر آیات و احادیث مربوط به صفات الهی بسنده کردند. چنان که ابن تیمیه می‌نویسد: «همه‌ی فقها متفقند که در خصوص صفات پروردگار، به آیات و احادیث این باب باید ایمان آورد بدون اینکه آنها را تفسیر کرد یا توصیف و تشبیه نمود. پس اگر کسی چیزی از آنها را تفسیر کند، از سنت نبوی و جماعت مسلمانان خارج شده است، چون آنها به توصیف و تفسیر صفات پرداختند ولی به آنچه در کتاب و سنت بود ایمان آوردند، سپس ساکت شدند (همو، ۴ / ۷). در پاسخ دیدگاه سلفیه که به استناد آیه‌ی ۷ سوره آل عمران، تأویل معنایی آیات متشابه را جایز نمی‌دانند، باید گفت که خدا در این آیه‌ی شریفه، آیاتش را در دو قسم نموده: محکمت و متشابهات، محکمت را ام‌الکتاب نامیده، یعنی اگر چه

مراد آیات متشابه به مجرد شنیدن مشخص نمی‌شود بلکه مردد است، اما با ارجاع آن به محکمت، معنایش معین و مرادش روشن می‌شود. پس آیات متشابه به واسطه‌ی محکمت محکم می‌شوند و آیات محکمت خود به خود محکمند. بدین سال گرچه معنای قول خدای تعالی در آیه‌ی الرحمن علی العرش استوی (طه / ۵) در بدو امر مشتبه است، اما وقتی به آیه‌ی لیس کمثله شیء ارجاع شود، ذهن مراد حقیقی را درمی‌یابد که مقصود، تسلط بر ملک و احاطه بر خلق است نه تمکن و اعتماد بر مکان که مستلزم جسمیت است (طباطبایی، ۲۴ / ۳). اما لازمه‌ی سخن ابن تیمیه یا تشبیه است یا تعطیل. چون مثلاً اگر در آیه‌ی الرحمن علی العرش استوی (طه / ۵) بگوییم که معنای عرش و استواء، همان معنای عرفی است و آیه را باید حمل بر ظاهر کرد، این همان تشبیه خالق به مخلوق است و اگر بگوییم که از عرش و استوی چیزی جز معنای ظاهری نمی‌فهمیم و حق فکر کردن هم درباره‌ی آنها نداریم، چون ممکن است منجر به تأویل شود، این هم تعطیل عقل است و به گفته طباطبایی، جمود بر عادات و انس در [صفحه ۱۸۴] تشخیص مصادیق است، در حالی که الفاظ علامت‌هایی برای مسمی‌هایی می‌باشند که از آنها غایت و غرض را اداره می‌کنیم مثل لفظ چراغ در پانصد سال قبل و امروز. غفلت از این نکته باعث شده اصحاب حدیث همچون حشویه و مجسمه، بر ظواهر آیات در تفسیر آن جمود ورزند و آن را حمل بر مصادیق عرفی و مصادیق مادی نمایند (همو، ۱۰ / ۱). از سوی دیگر این دیدگاه سلفیه، مستلزم تعطیل اعجاز زبانی قرآن است، چرا که یکی از جنبه‌های اعجاز، فصاحت و بلاغت آن است و کلام فصیح و بلیغ نمی‌تواند از صناعات ادبی یعنی، ایجاز، استعاره و مجاز خالی باشد. خلاصه اینکه سلفیه با گریز از تأمل عقلی و تأکید بر ظاهر گرایی در قرآن و سنت و حمل آیات و روایات صفات بر ظاهرشان، از توحید ذاتی و صفاتی خارج شده‌اند، چرا که با اثبات صفات ذات و اثبات زیادت ذات بر صفات و تباین مفهومی و مصداقی صفات، خداوند را از بساطت و وحدت حقه‌ی حقیقیه عاری دانسته‌اند، اما اگر بین تمایز مفهومی و مصداقی خلط نمی‌کردند و حکم تباین مفهومی را در وحدت مصداقی جاری نمی‌ساختند، دچار این تعارضات نمی‌شدند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

